**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه99– 29/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه مباحث:

در جلسه گذشته رابطه‌ی بین حسین بن احمد مالکی و حسن بن احمد مالکی بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که آن دو متحد نیستند. استاد گرامی در ادامه مبحث وثاقت حسین بن احمد را بررسی کرده، با توجه به مجموعه قرائن وثاقت او را اثبات نمودند. ایشان در ادامه مبحث، معنای «**فاحشه مبینه**» را با توجه تناسب حکم و موضوع و با توجه به آیات دیگر بیان کردند. حضرت استاد در این جلسه بر این نکته تاکید می‌نمایند که تبیین معنای این آیه با توجه به آیات دیگری که از تعبیر «**فاحشه مبیّنه**» استفاده شده است، صحیح نیست. ایشان در ادامه مبحث روایت فاطمه بنت قیس، که در ذیل این آیه وارد شده است را بررسی خواهند نمود.

**عدم قرینیت سایر آیات بر آیه اول سوره طلاق**

بحث ما در مورد آیه **(الّا ان یأتین بفاحشة مبیّنة)**[[1]](#footnote-1) بود. در جلسه سابق عرض کردیم که نمی‌توان این آیه را با توجه به آیات دیگری که از کلمه **فاحشه** استفاده شده است، معنا کرد؛ مثلا این کلمه در آیه (الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلا اللَّمَم)[[2]](#footnote-2) نیز به کار رفته است و در صحیحه اسحاق بن عمار که در ذیل این آیه وارد شده این کلمه چنین معنا شده است: «**الفواحش، الزنی والسرقة**[[3]](#footnote-3)». لکن نمی‌توان این معنا را در آیه مورد بحث نیز جاری دانست؛ زیرا ممکن است کلمه **فاحشه** به دلیل تقابل با **کبائر الاثم** معنای خاصی یافته باشد که در غیر چنین موردی این معنا نباشد.

ممکن است این سوال مطرح شود که **کبائر الاثم** چگونه معنای **فاحشه** را تغییر می‌دهد؟ جواب این سوال را در قالب مثالی توضیح می‌دهیم: کلمه «کارهای زشت» در جمله «شما نباید مرتکب کارهای زشت شوید» شامل همه کارهایی که در شریعت واقعا زشت است می‌شود هرچند افراد عادی آن کارها را زشت ندانند؛ زیرا اگر شارع فعلی را حرام بداند، بالملازمه آن را زشت می‌داند. اما اگر کلمه «کارهای زشت» بر «گناه» عطف شود مثل اینکه گفته شود «شما فعل گناه یا[[4]](#footnote-4) کار زشت را انجام ندهید» در این صورت کار زشت، به معنای زشت واقعی نخواهد بود بلکه معنای آن عملیست که عرف متعارف آن را زشت بداند. بنابراین برخی از معصیت‌ها مانند دروغ و غیبت و شرک بالله داخل در کار زشت نخواهند بود. به همین جهت است که در بعض روایات از تعابیری چون «**الغیبة اشدّ من الزنا**[[5]](#footnote-5)» استفاده شده است تا قبح این امور به مردم گوشزد شود. آیه (الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلا اللَّمَم) نیز از این قبیل است. همچنین تعبیر «**انتهاک المحارم و اتیان الفواحش**[[6]](#footnote-6)» موجود در روایت توحید مفضل به همین صورت است. در چنین مواردی از

کلمه «**فاشحه**» به قرینه مقابله معنای خاص و مضیقی اراده می‌شود لکن به این معنا نیست که کلمه **فاحشه** ذاتا به آن معنا باشد.

نتیجه کلام اینکه با توجه به آیه 32 سوره نجم نمی‌توان معنای آیه اول سوره طلاق را فهمید؛ چرا که در مورد اول تقابل وجود دارد اما در مورد دوم چنین تقابلی وجود ندارد. کلمه فاحشه در اصل به معنای کار زشت است لکن به قرینه مقامیه‌ای که در آیه وجود دارد مراد از آن کار زشتی است که آرامش مسکن را از بین ببرد. اگر این معنا، معنای ظاهر آیه نباشد، بیش از آن نیز از آیه فهمیده نمی‌شود و قدر متیقن آیه همین مقدار است.

**قید «مبیّنه » و تاثیر آن در معنای آیه**

در آیه مورد بحث کلمه فاحشه مقیّد به «**مبیّنه**» شده است. این قید به چه معناست؟ از مجموع تفاسیر سه معنا نسبت به این قید قابل استفاده است:

1- کاری که آشکارا انجام می‌شود. از این رو گفته شده زنا فاحشه مبیّنه نیست؛ چرا که آشکارا انجام نمی‌گیرد بر خلاف سبّ و فحش که آشکارا انجام می‌گیرد.

2- کاری که در شریعت، گناه بودن آن ثابت و آشکار است.

3- گناهی که تحقق آن در خارج به وسیله بیّنه و شهود ثابت می‌شود.

به نظر می‌رسد معنای سوم **اضعف الوجوه** است؛ زیرا ظاهر آیه این است که آن فعل در زمان اتیان، فاحشه مبیّنه است. علاوه بر این که معنا کردن کلمه «**مبیّنه**» به چیزی که به وسیله عامل خارجی آشکار شده است، استغراب دارد. توضیح کلام اینکه بین ظاهر و مُظهَر تفاوت وجود دارد. ظاهر به معنای آشکار است و دو نوع دارد: 1- ظاهری که مُظهَر است 2- ظاهری که مُظهَر نیست. در آیه (أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا یَهِدِّی إِلا أَنْ یُهْدَی)[[7]](#footnote-7) « **یَهِدِّی**» همان «**یهتدی»** است که با **یُهدَی** فرق دارد. «**یهتدی**» به معنای هدایت شدن است که دو نوع دارد: 1- هدایت شدن به وسیله هادی باشد؛ در این صورت آن شخص مَهدِیّ خواهد بود. 2- هدایت شدن بدون عامل خارجی باشد؛ در این صورت آن شخص «**مهتدِی غیر مهدیّ**[[8]](#footnote-8)» خواهد بود.

در ما نحن فیه «**فاحشه مبیِّنه**» به معنای فاحشه آشکار است. اینکه ما بخواهیم فاحشه آشکار را به فاحشه‌ای اختصاص دهیم که با عامل خارجی اثبات می‌شود، بعید است[[9]](#footnote-9).

ترجیح یکی از دو احتمال اول بر دیگری، چندان روشن نیست البته طبق معنایی که ما ارائه دادیم (گناهی که زندگی در خانه را مختل می‌کند) معنای اول ترجیح داده می‌شود؛ یعنی گناهی که به سبب آشکار بودن موجب اختلال زندگی می‌شود. لکن باید توجه داشت که طبق این معنا، گناهانی مانند بذاء خصوصیتی ندارد بلکه هر گونه گناهی که زندگی را عرفا غیر قابل تحمل بکند، داخل در این معنا خواهد بود. شیخ8 در مبسوط می‌فرمایند: «اگر چه این آیه در مورد بذاء است اما اگر خانه‌ای در حال خراب شدن باشد و یا امنیت انسان را

به خطر بیاندازد، به قیاس اولویت باز هم زن می‌تواند از خانه خارج شود.[[10]](#footnote-10)» به عبارت دیگر در صورتی که زندگی عرفا غیر قابل تحمل بشود، خروج زن از آن خانه اشکال ندارد. البته ما اصراری نداریم که فاحشه را به آن صورت معنا کنیم لکن این دو معنا نسبت به «**بیّنه**» محتمل است.

**بررسی روایت فاطمه بنت قیس**

شیخ طوسی8 در خلاف فاحشه «**مبیّنه**» را به معنای بذاء می‌داند و نسبت به آن عمومیتی را لحاظ می‌کند. ایشان تطبیق پیامبر9 را شاهدی بر این معنا می‌داند. عبارت ایشان چنین است:

[دلیلنا: عموم الآیة و إجماع الفرقة. و أیضا:] فإن النبی9 أخرج فاطمة بنت قیس لما بذت[[11]](#footnote-11) علی بیت احمائها و شتمتهم، فثبت أن الایة وردت فی هذا[[12]](#footnote-12).

ایشان در کتاب مبسوط نیز می‌فرماید:

لأن النبی9 أمر فاطمة بنت قیس بالانتقال عن منزلها لما بذت علی بیت أحمائه[[13]](#footnote-13)

شهید ثانی8 در مسالک عبارت خلاف را نقل کرده، به آن اشکال می‌کند. ایشان می‌فرماید: داستان فاطمه بنت قیس مربوط به **المطلّق ثلاثا** است و روشن است که **المطلق ثلاثا** حق سکنی ندارد. از این رو این روایت ارتباطی به ما نحن فیه ندارد.[[14]](#footnote-14)

مرحوم تستری8 صاحب قاموس الرجال در کتاب النجعه فی شرح اللمعه این بحث را مفصل‌تر بیان کرده است. ایشان می‌فرماید:

«قلت: إنّما روی سنن أبی داود (فی باب نفقة البائنة) فی أخبار کثیرة أنّ فاطمة بنت قیس طلّقها زوجها ثلاثا و لم یجعل لها النّبیّ9 نفقة و لا سکنی و أنّ النّبیّ9 أمرها بالانتقال من بیت زوجها إلی بیت ابن أمّ مکتوم. و روی ‌أنّ عمر و عائشة أنکرا علیها ذلک و أنّها حاجّت فی جواز انتقالها بقوله تعالی: «لَعَلَّ اللّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً» و أنّ بعد الثلاث لیس إحداث- إلخ» و لم أدر أنّ «الخلاف» من أین نقل ما قال»

ایشان در ادامه می‌گوید:

«و الجملة لا ریب أنّ «الخلاف» وهم فی قوله ذاک، و بالجملة لا ریب فی کون فاطمة مطلّقة ثلاثا و لا خلاف عندنا فی عدم نفقة لها و لا سکنی، و روته فاطمة عن النّبیّ9.»[[15]](#footnote-15)

این اشکال ایشان به شیخ8 عجیب است؛ زیرا مرحوم تستری ره در ادامه به این مطلب اشاره می‌کنند که نحوه وقوع داستان فاطمه بنت قیس اختلافی است اما با این حال به شیخ ره اعتراض می‌کنند که «**لم ادری من أین قال ذاک**»!!!

در تبیین مطلب عرض می‌کنیم: فاطمه بنت قیس فرد بسیار معروفی بوده است. شورایی که بعد از مرگ عمر برای تعیین خلیفه تشکیل شد، در خانه فاطمه بنت قیس شکل گرفت. در میان اهل سنت این بحث وجود دارد که آیا **المطلق ثلاثا** نفقه و حق سکنی دارد یا نه؟ در مسئله سه قول وجود دارد: 1- نفقه و حق سکنی ندارد. 2- نفقه ندارد اما حق سکنی دارد. 3- نفقه و حق سکنی دارد. فاطمه بنت قیس می‌گوید: من **المطلق ثلاثا** بودم و نفقه و حق سکنی نداشتم و در ادامه داستان مفصلی را نقل می‌کند. داستان فاطمه بنت قیس مختلف نقل شده است. برخی از نقلها ناظر به این است که پیغمبر ص نسبت به او نفقه قرار نداد در مقابل، بعضی از نقل‌ها ناظر به این است که پیامبر9 حق سکنی قرار نداد و برخی نقل‌ها ناظر به هر جهت است. نام شوهر او نیز در نقلیات مختلف است. برخی روایات شوهر او را ابو عمرو بن حفص بن مغیره و بعض نقل‌ها ابو حفص بن مغیره دانسته‌اند. در بعض روایات گفته شده شوهرش زمانی که با حضرت امیر7 به یمن می‌رفت زن خود را طلاق داد کما اینکه در بعض نقل‌ها زمان طلاق قبل از رفتن به یمن و در برخی دیگر بعد از رفتن به یمن دانسته شده است. در نقلی چنین آمده است:

**«کَانَ زَوْجِی أَبُو حَفْصِ بْنُ الْمُغِیرَةِ بَعَثَ إِلَیَّ مَعَ عَیَّاشِ بْنِ أَبِی رَبِیعَةَ الْمَخْزُومِیِّ بِطَلاقِی ثَلاثًا فِی غَزْوَةِ بَحْرَانِ، فَبَعَثَ إِلَیَّ بِخَمْسَةِ آصَعٍ مِنْ شَعِیرٍ وَخَمْسَةِ آصَعٍ مِنْ تَمْرٍ، فَقُلْتُ: أَمَا لِی نَفَقَةٌ إِلا هَذَا؟ فَجَمَعْتُ عَلَیَّ ثِیَابِی وَأَتَیْتُ النَّبِیَّ9 فَقَالَ: " کَمْ طَلَّقَکِ؟ " قُلْتُ: ثَلاثًا}** **قَالَ: " فَإِنَّهُ صَدَقَ؛ لا نَفَقَةَ لَکِ، وَاعْتَدِّی فِی بَیْتِ ابْنِ أُمِّ مَکْتُومٍ فَإِنَّهُ أَعْمَی وَتَضَعِینَ عَنْکِ ثِیَابَ** **»"**[[16]](#footnote-16)**.**

در این نقل بیشتر بر این نکته تاکید شده که او نفقه ندارد. در نقلی دیگر بر این مطلب تکیه شده که پیامبر9 برای او سکنی قرار نداد. کسانی که این روایت فاطمه بنت قیس را قبول ندارند، می‌گویند داستان به این شکل نبوده است. از جمله این افراد عایشه می‌باشد. در صحیحه ترمذی جلد 5 صفحه 40 اختلاف فقهاء در نفقه و سکنای المطلق ثلاثا بیان شده است:

**«وقَالَ بَعْضُ أَهْلِ العِلْمِ: لَهَا** **السُّکْنَی وَلَا نَفَقَةَ لَهَا، وَهُوَ قَوْلُ مَالِکِ بْنِ أَنَسٍ، وَاللَّیْثِ بْنِ سَعْدٍ، وَالشَّافِعِیِّ. وقَالَ الشَّافِعِیُّ: " إِنَّمَا** **جَعَلْنَا** **لَهَا** **السُّکْنَی بِکِتَابِ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: {لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفَاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ} [الطلاق: 1] قَالُوا: هُوَ البَذَاءُ، أَنْ تَبْذُوَ عَلَی أَهْلِهَا، وَاعْتَلَّ بِأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَیْسٍ لَمْ یَجْعَلْ** **لَهَا النَّبِیُّ9** **السُّکْنَی، لِمَا کَانَتْ تَبْذُو عَلَی أَهْلِهَا، قَالَ** **الشَّافِعِیُّ: « وَلَا نَفَقَةَ لَهَا لِحَدِیثِ رَسُولِ اللَّهِ9 فِی قِصَّةِ حَدِیثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَیْس» البذاء الفحش**[[17]](#footnote-17)

**نکته**: اینکه مرحوم تستری8 فرموده‌اند: «**لا ادری من أین قیل ذلک**» ما عرض می‌کنیم شیخ طوسی8 در خلاف و مبسوط بیشتر ناظر به شافعیه است. ایشان به **کتاب الامّ** شافعی و به شروح آن کتاب بسیار ناظر است. دو کتاب خلاف و مبسوط به حدی با فقه شافعی عجین شده که برخی شیخ طوسی8 را از شافعیه دانسته‌اند. علت این امر این است که ساختار این دو کتاب به ساختار شافعیه بسیار شباهت دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. سوره طلاق آیه 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نجم آیه 32 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص442. [↑](#footnote-ref-3)
4. عطف با حرف «یا» روشنتر است؛ زیرا ممکن است حرف «واو» به معنای عطف تفسیری تلقی شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص537. [↑](#footnote-ref-5)
6. توحيد المفضل، ص: 169

   وَ الضَّرَاوَةِ عَلَى الْفَوَاحِشِ وَ انْتِهَاكِ‏ الْمَحَارِمِ‏ [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره یونس آیه 35 [↑](#footnote-ref-7)
8. کلام حضرت سجاد7 خطاب به حضرت زینب3 که فرمود: «اسکتی عمتی انت بحمد الله عالمة غیر معلمّة و فهمة غیر مفهّمة» از این قبیل است؛ یعنی تو ذاتا عالم هستی و نیاز به معلم نداری. [↑](#footnote-ref-8)
9. البته این معنا نسبت به قرائت دیگری که از این آیه وجود دارد (مبیَّنة) اشکالی ندارد. [↑](#footnote-ref-9)
10. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص253.

    إذا استحقت المطلقة السكنى استحقت ذلك في منزل الزوج لقوله تعالى «لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ» يعني من البيت الذي تسكنه المرأة، و ليس بمملوك لها، بدلالة أنه تعالى نهى عن إخراجها منه، إلا أن تأتي بفاحشة، و الذي تملكه لا يجوز إخراجها منه بحال، فان انهدم البيت و لم يمكن السكنى فيه أو كان استأجره فانقضت الإجارة أو استعاره فرجع المعير، فإنها تنتقل عنه لأنه لا يمكن إسكانها فيه، و كذلك إن أتت بفاحشة، و هو أن تبذو على بيت أحمائها و تشتمهم على خلاف فيه [↑](#footnote-ref-10)
11. کلمه «بذت» به اشتباه «بدت» چاپ شده است. در اختلاف نسخ، مراجعه به کتب لغت بسیار مفید است. این روایت در کتابهای لغت ذیل ماده «بذی» بیان شده است. در کتب لغت در ذیل بعضی از لغات، برخی روایات بیان شده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. الخلاف، شیخ طوسی، ج5، ص70 -71 [↑](#footnote-ref-12)
13. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص260. [↑](#footnote-ref-13)
14. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج9، ص316.

    و فيه: أن المروي أن فاطمة بنت قيس كان زوجها قد بتّ طلاقها و لم يكن رجعيّا، و بها احتجّ الجمهور على استحقاق البائن السكنى كالرجعيّة. [↑](#footnote-ref-14)
15. النجعة في شرح اللمعة، ج9، ص: 316 [↑](#footnote-ref-15)
16. الأسماء المبهمة في الأنباء المحكمة نویسنده : الخطيب البغدادي    جلد : 6  صفحه :397 [↑](#footnote-ref-16)
17. سنن الترمذي - ت شاكر نویسنده : الترمذي، محمد بن عيسى جلد : 3 صفحه : 476 [↑](#footnote-ref-17)